

سیاست و اقتصاد نفت در حوزه دریای خزر: توزیع درآمدهای نفتی در جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی¹

حوزه دریای خزر از اواخر دهه 1990 منطقه‌ای در حال انفجار تلقی می‌گردد زیرا که در این منطقه منابع نفتی جدید و میدان‌های جدید انرژی کشف شد. خطوط انتقال انرژی، انتخاب‌ها و گزینه‌های جدیدی را فراروی کشورهای منطقه قرار می‌دادند و قیمت‌های جهانی نفت که از 10 دلار در 1998 به 70 دلار در 2006 ترقی پیدا کرده بود همگی فضایی ملتهب در این منطقه فراهم ساختند. کتاب «سیاست و اقتصاد نفت در حوزه دریای خزر» تجربیات و فعالیت‌های کشورهای حوزه دریای خزر را در دوران افزایش قیمت نفت تجزیه و تحلیل می‌نماید. این کتاب کلیه کنش‌ها و واکنش‌های کشورهای ساحلی دریای خزر، استفاده از ابزارهای اقتصاد کلان، بودجه عمومی، مطالعه اقتصاد خرد و داده‌های آماری در منطقه نفت خیز مورد نظر را بررسی می‌نماید. تاکید بر این نوع مطالعه تجربی منجر به این امر شده است که چندین بخش کتاب توسط کارشناسان ارشد حوزه دریای خزر نگاشته شود. از طرف دیگر، در حالی که کتاب حاضر تاکید بر نتایج اقتصادی افزایش قیمت نفت دریای خزر دارد دیگر جنبه‌های اصلی این پدیده نیز مطالعه می‌شود.

کتاب «سیاست و اقتصاد نفت در حوزه دریای خزر» پس از یک مقدمه از چهار بخش تشکیل می‌گردد که شامل نه مقاله تحت عناوین زیر می‌باشد:

1. Boris Najman, Richard Pomfret, Gael Raballand, The Economics and Politics of oil in the Caspian Basin: The Redistribution of Oil in Azerbaijan and Central Asia, London: Routledge, (2008), 218p.

بخش اول: زمینه

- نفت در حوزه دریای خزر: واقعیت‌ها و آمار و ارقام
- آثار درآمد نفتی بر برنامه اقتصادی: مباحث و تجزیه و تحلیل

بخش دوم: پیوندهای اقتصاد کلان و تمرکز زدایی مالی

- نرخ‌های صوری و واقعی ارز در قزاقستان: نشانی از بیماری اقتصادی آلمانی؟
- عایدات نفتی و ثبات مالی در قزاقستان
- تمرکز زدایی مالی در کشورهای تمرکزگرا: شرکای آسیای مرکزی

بخش سوم: تجزیه و تحلیل اقتصاد کلان از توزیع مجدد

- توزیع مجدد عایدات نفتی قزاقستان
- پول نفت در کجا هست؟ توزیع مجدد عایدات نفتی در جمهوری آذربایجان

بخش چهارم: حکومت‌داری و آثار داخلی آن: دیدگاه‌های جایگزین

- ارتقای بهره اجتماعی - اقتصادی استخراج هیدروکربن بر توسعه منطقه‌ای در اقتصاد کشورهای ساحلی دریای خزر
- نفت خام تنگیز: نگاهی از پایین
- نتیجه‌گیری

زمانی که قیمت نفت از 10 دلار در 1998 به بیش از 60 دلار در سال 2005

افزایش یافت و حوادث عراق ثبات در خاورمیانه را تضعیف نمود، حوزه دریای خزر به عنوان یک منبع جدید انرژی اهمیت پیدا کرد. منطقه اطراف باکو در جمهوری آذربایجان قدیمی‌ترین حوزه اکتشاف و استخراج نفت در زمان امپراطوری روسیه بود و برای اقتصاد جنگی سال‌های 5-1941 نیز نقش اساسی ایفا نمود. بنابراین، پس از سال 1945 حوزه دریای خزر نسبتاً مغفول ماند چرا که مناطق جدید اکتشاف در سیبری و شرق دور روسیه مورد توجه قرار گرفت در حالی که در 1990 مذاکرات با « شورون » برای توسعه میدان نفتی تنگیز در شمال غربی قزاقستان آغاز گردید؛ بزرگترین میزان سرمایه‌گذاری خارجی در تاریخ شوروی که در واقع پیشرو توسعه صنایع نفت در حوزه دریای خزر در آینده محسوب

می‌گردید. اگر چه تولید نفت خام دریای خزر در اواخر دوره شوروی، راکد شده و کاهش قابل ملاحظه یافته بود ولی انتظار می‌رفت که دولت‌های ثروتمند صاحب نفت چون جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان پس از استقلال در پایان سال 1991 ترقی و پیشرفت شایانی بنمایند.

مناطق نفت‌خیز حوزه دریای خزر در دهه 1990 با چندین اشکال مواجه بود. اولاً اکتشاف مناطق پایین دستی ساحل به لحاظ عدم توافق در مورد تحدید محدوده‌های حاکمیت ملی که ناشی از نزاع‌ها و مشاجرات مربوط به فروش حق استخراج به آن دسته از شرکت‌های خارجی که تکنولوژی بالا جهت فعالیت در میدان‌های نفتی در مناطق پائین دستی ساحل را در اختیار داشتند برای چندین سال با تاخیر انجام شد.

دوم آنکه خطوط لوله موجود توسط تشکیلات اقتصادی روسیه (ترانس نفت)¹ کنترل می‌شد که آشکارا در مورد حمل و نقل نفت استخراج شده از طرف کشوری غیر از فدراسیون روسیه مانع ایجاد می‌کرد. پس از فروپاشی شوروی، دولت قزاقستان سهم دولت در سرمایه‌گذاری مشترک «تنگیز شورویل»² را تحویل گرفت اما روسیه حقوق خود برای شریک بودن در بخش نفت را ادعا نمود و نیز کنترل خط لوله‌ای که دسترسی به آن طبق توافق‌های اولیه امکان نداشت را در دست گرفت. در جمهوری آذربایجان، توسعه و پیشرفت به لحاظ جنگ با ارمنستان در سال 1992 به تاخیر افتاده بود اما پس از آتش بس دولت قراردادی را امضا نمود که به «قرارداد قرن»³ معروف گردید و بدین ترتیب شرکت‌های خارجی صنعت نفت جمهوری آذربایجان را توسعه بخشیدند.

اکتشافات نفتی بزرگ در شمال دریای خزر بدان معنی است که تا سال 2010 قزاقستان به گروه 10 کشور بزرگ صادرکننده نفت جهان خواهد پیوست. صندوق بین‌المللی پول⁴ عایدات نفتی معادل 99 میلیارد دلار طی 45 سال آینده را برای قزاقستان با جمعیت 15 میلیون نفر را تخمین می‌زند. در واقع، در مقایسه با سطح فعلی، تولید ناخالص داخلی⁵ سرانه تا 4 برابر افزایش می‌یابد، در ضمن، وضعیت خطوط لوله شامل ترمیم و تنوع آن نیز در حال ارتقا

¹. Transneft

². Tangiz Chevroil.

³. Deal of the Century

⁴. The International Monetary Fund (IMF)

⁵. Gross Domestic Product (GDP)

و گسترش می‌باشد. گشایش اولین خط لوله با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در سال 2001 باعث شد تا «کنسرسیوم خط لوله دریای خزر»¹ یک مسیر دیگر خط لوله از روسیه را ایجاد نماید و بدین ترتیب هزینه حمل و نقل انرژی از تنگیز از طریق آن به نصف تقلیل یافت. در اوایل سال 2003 یک خط لوله 450 کیلومتری توسط «شرکت ملی نفت چین»² اجرا و به «کنسرسیوم خط لوله دریای خزر» تحویل شد؛ این خط لوله به میدان نفتی «اوزن» در قزاقستان وصل می‌شود. در دسامبر 2005 یک خط لوله 985 کیلومتری از «آتاسو» در مرکز قزاقستان تا مرز چین آماده شد که این خط لوله در نهایت بخشی از شبکه خط لوله سراسری چین - قزاقستان می‌باشد. خط لوله باکو - تفلیس - جیحان نیز برای جمهوری آذربایجان اهمیت مبرم دارد. این خط لوله فرصت با ارزش دیگری را برای قزاقستان فراهم می‌نماید. با استفاده از این خط لوله نفت تولیدی جمهوری آذربایجان به سرعت به فلات می‌رسد.

کتاب «سیاست و اقتصاد نفت در حوزه دریای خزر: توزیع درآمدهای نفتی در جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی»، آثار داخلی و ثبات و پیشرفت‌های ناشی از عایدات نفتی را بررسی می‌نماید. دو جمهوری آذربایجان و قزاقستان به عایدات حاصل از فروش انرژی به عنوان ثروتی جهت توسعه اقتصادی می‌نگرند. شواهد در دیگر کشورها نشان می‌دهند که نفت می‌تواند یک بلا و مصیبت نیز باشد. این ایده که ثروت کافی قادر است ویژگی‌های زیان‌آور را به رشد اقتصادی همراه با عدالت ارتقا دهد ایده‌ای قدیمی می‌باشد اما مباحث جدید وقتی جلوه کرد که ساچز و وارنر³ (1995) رابطه منفی میان فراوانی منابع و رشد اقتصادی و در نتیجه سقوط، افول و سیر قهقرایی کشورها را یافتند. در این راستا، نتایج حاصل و متعاقب نشان از این دارند که نفت یک نعمت است، هنگامی که جامعه عاری از فساد بوده و نیروی کار و مدیریت حاکم در سطوح عالی تحصیلات باشند. این امور با مراقبت و توجهی که کشورهای با منابع غنی و ثروتمند چون نروژ، استرالیا یا مالزی اعمال می‌نمایند، تجانس دارند؛ در این کشورها اقتصاد بازار آزاد و سطح پایین فساد وجود دارد؛ اما در این مبحث طرح نشده که آیا فراوانی منابع باعث و منشاء افزایش فساد در کشورهایی نظیر ونزوئلا و نیجریه می‌باشد.

¹. Caspian Pipeline Consortium (CPC)

². Chinese National Petroleum Company

³. Sachs and Warner

مطالعه کتاب « سیاست و اقتصاد نفت در حوزه دریای خزر » برای تمامی محققان مسائل اقتصادی حوزه آسیای مرکزی و قفقاز به ویژه آنان که توجه ویژه‌ای به مسائل مربوط به منابع انرژی (نفت و گاز) حوزه دریای خزر دارند، بسیار مفید می‌باشد.

قاسم ملکی